

خارج اصول بحث جبر و اختیار استاد مروّجی دامت برکاته تاریخ سه شنبه ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۸۶ شمسی
قم

تا این جا راجع به حرف معتزله که قائل به تفویض بودند از لحاظ عقلی بحث آیات و روایات مانده اما جبری‌ها که بیشتر بودند و خلفاء نیز اغلب از این‌ها حمایت می‌کردند می‌گویند تمام افعالی که از انسان‌ها و غیر انسان‌ها صادر می‌شود از خداست و ما اختیاری از خودمان نداریم و خداوند عادت اش بر این قرار گرفته که هم زمان با آتش سوختن را هم خلق می‌کند یعنی در واقع آتش علت سوختن نیست سوختن معلول آتش نیست مقارنت است دیروز عرض کردیم مقارنت معنایش این است دو چیز را با هم اند ولی در هم موثر نیستند زید آمد عمرو هم آمد نه این که آمدن عمرو معلول آمدن زید است تصادفاً با هم آمدند هر موقع انسان تشنه است آب می‌خورد، مقارن رفع عطش می‌شود ولی آب خوردن علت رفع عطش نیست از باب مقارنت است آثاری هم که از ما سر می‌زند هم هیچ کدام به اختیار ما نیست خدا عادتش و سنت اش بر این قرار گرفته که یک موقع حرکتی می‌خواهد انجام شود مقارن آن یک اثری پیدا شود این حرف خلاف وجدان است انصافاً به نفس خودمان رجوع می‌کنیم افعال منصوب به فاعل دو قسم اند بعضی از افعال می‌بینیم بدون اختیار از فاعل سر می‌زند بعضی با اختیار مثلاً آتش می‌سوزاند ولی اختیاری نیست واقعاً خودش به خواهد یا نه خواهد هر جا برسد می‌سوزاند آب تَر می‌کند به اراده او نیست انسان مریض می‌شود خوب می‌شود، بزرگ می‌شود، پیر می‌شود، این‌ها منصوب به انسان نیست ولی خود انسان نقشی ندارد کلی می‌گوییم که نقشی ندارد در کل والا گاهی ناپرهیزی کرده مریض شده منظور مثلاً مرض‌هایی که انسان نقشی در آن‌ها ندارد ای بسا محافظت هم می‌کند بهداشت هم رعایت می‌کند ولی می‌بینیم که مبتلا به امراضی می‌شود یک جور از افعال ضربان قلب، نفس کشیدن، حرکت نائم، حرکت غافل یا ساهی

این یک دسته از افعال ، یک دسته مقابل می بینیم واقعا مسبوق به اراده و اختیار هستند راه می رود ، می نشیند ، نماز می خواند ، سلام می دهد ، تکبیر می گوید وجدانا وقتی به نفس مان مراجعه می کنیم این ها با آن فرق دارد ، شخص سالم که دست تکان می دهد با مریض مرتعش که دست اش ارتعاش دارد فرق دارد خود مرتعش حرکت اختیاری هم دارد دست اش را بالاتر برد پایین تر بیاورد در مدار خاصی دست اش ارتعاش دارد بین این دو تا فرق می کند ، مقداری که به اختیارش نیست مقداری به اختیار خودش است ، می تواند عوض ۴ سانت ۱۰ سانت دست اش را بالا برد یا نبرد ، افعال دو قسم هستند افعالی که ارادی نیست فاعل به خواهد ، نه خواهد ، صورت می گیرد ان شاء فعل ، ان شاء لم يفعل ، اگر خودشان به نفس خودشان مراجعه کنند به این اعتراف می کنند ، و جهدو بها واستیقنتها انفسهم ، بعضی از مسائل است تصورش کافی برای تصدیق است این از همان است ، قیاساتها معها ، وجدانی است افعالی که خود انسان انجام می دهد دو قسم است بعضی اختیاری است بعضی غیر اختیاری این حرف ما ، گرچه حرف ما واضحی است گرچه آن ها شبهاتی دارند ممکن است کسی به گوید مگر این ها عاقل نیستند این مطالب که خیلی واضح است به خاطر این به بینیم چه می گویند چند نمونه از ادله آن ها را عرض می کنیم ، مفصل نمی خواهیم وارد نمی شویم مقداری از ادله آن ها را ذکر می کنیم ، امام ره اسم اش را شبهات گذاشته نمی گوید ادله اشاعره ، می گویند اگر بنا باشد افعال ما اختیاری باشد که شماها یعنی ما ها باید ما که فاعل هستیم علم به تفصیل آن افعال داشته باشیم فعلی که از ما صادر می شود همه را به خوبی بدانیم از باء بسم الله تا تاء تمت ، چه ملازمه ای است ؟ می بینیم که این جور نیست چه ملازمه ای است که اگر اختیاری باشیم باید علم به تفصیل افعال خود داشته باشیم اول باید این ملازمه را ثابت کنیم بعد ثابت کنیم این ملازمه باطل است یعنی لازم اش باطل است وقتی لازم باطل بود فملزوم مثله

اما ملازمه بین ارادی و اختیاری بودن با علم به جزییات فعل . می گویند از این جا ناشی می شود می

گویند فعلی که از انسان صادر می‌شود کم و زیاد دارد می‌بینیم حد خاصی اش از انسان سر می‌زند بعد شما راه می‌روید که ممکن است ده متر باشد ممکن است و فرسخ باشد بعد شما یک کیلومتر راه می‌روید یک کیلومتر شما راه می‌روی چرا یک کیلومتر را انتخاب کردی نه بیشتر نه کمتر اراده لابد تعلق گرفته قصد شما تعلق گرفته با این که کم و زیاد امکان دارد می‌تونی ادامه بدی آمده ای توقف کردی ، آمدی در مرز خاصی توقف کردی چرا توقف کردی ؟ علت چی است؟ چرا کم و زیاد انتخاب نکردی؟ لابد به قصد و علم بوده ، قصد و علم شما جدا کننده و ممیز و جدا کننده است این فعل از بقیه افعال یعنی کم و زیاد این و حتی در کیفیت چرا این جور راه رفتی ؟ هروله رفتی یا آرام رفتی؟ وقتی متفاوت اند و شما یکی انتخاب می‌کنی لابد با قصد و اراده شما است که انتخاب می‌کنی، غذا می‌می‌خورد امکان اش است می‌توانی دو لقمه بخوری چرا ۱۰ لقمه خوردی ؟ نه بیشتر نه کم تر ؟ به علت قصد شماست که از بقیه جدا کرده این فعل زائیده علم است زیاد به خوری ضرر دارد ، کم به خوری ضرر دارد ، عاقلانه این اندازه است راه نری ضرر دارد زیاد راه بری ضرر دارد این اندازه را برای پیاده رفتن انتخاب کردی ، علم و قصد شما را از بقیه جدا می‌کند اگر افعال اختیاری هستند لازم است علم به این ها داشته باشیم آن ها که می‌گویند غیر اختیاری است می‌گویند ما انتخاب نکردیم این قدر راه برویم دست ما نیست اصلا که چقدر راه برویم ، مثل توپی که انسان پرت می‌کند ۵۰۰ متر می‌رود یواش پرت کنی ۱۰۰ متر می‌رود به اختیار توپ نیست که کسی اشکال کند چرا این قدر رفتی ؟ ۱۰۰ متر رفتی به اختیار خودش نیست او به این میزان توپ را هل داده است ، آن ها می‌گویند آن اشکال بر ما وارد نیست چون قائل هستند افعال ما غیر اختیاری است اگر کسی به گوید چرا ۱۰ لقمه خوردی می‌گوید به من مربوط نیست اختیاری نیست به اراده من نیست به خدا مربوط است آن ها می‌گویند شما که اختیاری هستید در اختیار ۱۰ لقمه نه کم و نه زیاد باید یک علتی داشته باشد چون به دو طرف اش اختیار داشتید اگر به آن طرف اختیار نداشتید به این طرف

هم اختیار نداشتید جبری می شد خلاف حرف شما می شد « آن ها به ما می گویند » شما انتخاب می کنید حدی را و اختیاری هستید و پس لابد اختیار کردید روی علم، پس علم به افعال لازم است خوب این ملازمه چه می شد می گویند لازم باطل پس ملزوم مثله، چرا لازم باطل است ؟ می گویند : خیلی وقت افعال این جور نیستند افعال ساهی و نائم گاهی می غلطد توی خواب راه می رود آیا توی خواب با قصد راه می رود با اراده است واقعاً ؟ نه ، خودشان مثال زده اند به نائم و ساهی ، در غیر کارهای نائم و ساهی می گویند علم به تفصیل نداریم در کارهای دیگر علم به تفصیل نداریم وقتی مثلاً ۱۰۰ کیلومتر راه می روی ، اصل راه را می دانی و می روی ولی جزئیات را توجه نداری و نمی دانی ، مثل نمازهایی که می خوانیم می رود تو فکر عوالمی ، خرید و فروش می کند ، مشکلات علمی را حل می کند توی نماز ، شیطان با هرکسی به گونه ای درگیر می شود ، به ما نمی گوید زنا کن شأن اش اقتضا نمی کند ، یک مسأله علمی را می آورد توی نماز غرق می شود در مسأله یک موقعی می گوید السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته می بیند نماز داشته می خوانده ، نماز اختیاری است یا نه این نماز همه جزئیات را در هر لحظه حاضر الذهن بودی نه اگر بله که تالی تلو معصوم بودی توجه و التفات داشته باشی به جزء جزء نماز ، نماز مرکب از حرکات و افعالی است که باید همه مسبوق به التفات شما باشند مثلاً حمد و سوره را می خواند اصلاً توجه ندارد یا می خواستم گوش کنم چطور امام جماعت حمد و سوره را می خواند ولی یادش می رود گوش کند ناگهان می بیند امام جماعت حمد و سوره اش تمام شد در حالی که می خواست گوش کند چطور می خواند ، علم به نماز چند رکعت است نه، بحث در عمل است اختیاری یا غیر اختیاری است؟ علم به تفصیل است که از بقیه جدا می کند چرا دو رکعت انتخاب کردی و یک رکعت انتخاب نکردی ، دو بحث است یکی ملازمه چرا یکی بطلان لازم چرا ، اگر می گویند ملازمه درست نیست می گویند ممیز این فعل از بقیه چیست ؟ باید قصد باشد دیگر

طلبه: کلی باعث تشخیص شیء نمی شود؟

استاد: کلی کافی نیست در عمل چرا سر دو رکعت قطع کردی؟ چرا سه رکعت نکردی؟ به قصد و علم خودم سر سه رکعت قطع کردم اگر اختیاری باشد باید حتماً علم و آگاهی باشد و الا چرا آنطرف اش نباشد

استاد: چرا سه رکعت نه خواندی؟ پس قصد لازم است

حالا فعلاً به جواب نرسیدیم به همین اندازه از آن‌ها نقل شده است نماز را خودم عرض کردم، آن‌ها می‌گویند لازمه اختیاری افعال علم به تفصیل و جزئیات افعال است و می‌بینیم این جور نیست در ساهی و نائم این جور نیست با علم و آگاهی انتخاب کرده باشد آقای خوئی می‌فرماید الیک نص عبارته معلوم است عین کلمات آن‌هاست نقل به معنی نیست در افعالی که از انسان سر می‌زند به تفصیل علم ندارد

حالا جواب این‌ها است که علم و التفات به فعل لازمه اختیاری فعل است شکی در آن نیست منتهی برای اختیاری فعل و انتخاب حد خاصی علم اجمالی و ارتکاز به فعل کافی است علم به تفصیل لازم نیست، شما بلند شدید یک کیلومتر راه بروید ای بسا غافل از راه رفتن خود به شوید ولی اگر به گویند متوجه به شوید، در خزانه ذهن است که دارید راه می‌روید همین اندازه کافی است می‌شود ارادی و اختیاری، حضور ذهن نداری به اختیار خودم و اراده خود از این جا تا آن جا راه رفتم، همین نماز که می‌خوانیم و در بین آن معامله می‌کنیم می‌دانم دو رکعت نماز باید به خوانم شرایط آن را هم بلدم چیست رو به قبله می‌ایستم الله اکبر شروع می‌کنم با ارتکازی که دارم به جزئیات در ارتکازم هر شرطی می‌رسم اعمال می‌کنم هر جزء را انجام می‌دهم کافی است که ارادی است، به اختیار خودم رکوع کردم، ان شئت فعلت و ان شئت لم افعل، همین اندازه کافی است چون در خزانه نفس این نقش بسته ان شئت فعلت و ان شئت لم یفعل کافی است که کار را به او مستند کنم

لازم نیست که همه چیز را بداند ،

اجمالاً می‌داند عامی حتماً بداند رکوع کرده چی است ؟ معرفتی که عارف به حق رکوع دارد آن اندازه داشته باشد ؟ نه ، لازم نیست انحاء بدن در حد خاص رکوع است معنای ا « چیست نمی‌داند همین کافی است ، همین اندازه برای ارادی و اختیاری کافی است علم تفصیلی لازم نیست و اما نائم و ساهی ، مثال شما غلط است می‌گویید لازم باطل است چون نقض می‌شود غلط است چون نائم کارش اختیاری نیست لذا می‌گوییم رفع القلم عن الثلاثه عن الصبی حتی یحتلم و عن النائم حتی یستیقظ . و عن المجنون حتی یفیک اصلاً تکلیف ندارند چون اختیاری ندارند که ظاهراً این روایت را خودمان هم نقل کرده‌اند از پیامبر غیر حدیث معروف نه تائی است . خواب است اختیار ندارد ارادی نیست محل بحث ما نیست ما گفتیم دو قسم افعال داریم این‌ها دو قسم است افعال نائم غیر اختیاری است افعال در حال خواب غیر اختیاری است واقعاً خواب است ممکن است کسی را هم بزند ، رفیق‌ام ما را برای نماز صبح بیدار کنید صبح بیدار می‌کردیم ناراحت می‌شد توجه نداشت خواب بوده ساعت نه بیدار می‌شد می‌گفت چرا بیدار نکردید ، می‌گفت مگر مرا بیدار کردید ؟ افعالی نائم در حال نائم نقض نیست بر ما ارادی نیست ، خود خواب رفتن هم دو قسم است : یک موقع انسان ، انسان می‌خواهد نه خوابد ولی می‌خوابد ، خواب بر او غلبه می‌کند آن هم غیر اختیاری است یک موقع هم به اراده خود با وضو می‌خوابد مثل پیغمبر هم می‌خوابد که مستحب است مقادیم بدن رو به قبله باشد روی دوش راست به خوابد و پیغمبر دست راست را زیر چانه می‌گذاشت ولی وقتی وضو می‌گیرد و مستحبات خواب را به جا می‌آورد ولی خود خواب رفتن با اراده بود ولی وقتی خواب رفت غیر اختیاری است ، اصلاً مثال تان غلط است اصلاً مثال شما در جاهایی درست باشد باز هم حرف شما ثابت نمی‌شود ما نمی‌گوییم همه افعال اختیاری است که افعال دو قسم است ارادی و اختیاری و غیر اختیاری، شما می‌گویید در خیلی جاها علم به تفصیل خیلی جاها نداریم ثابت کنید

هیچ جا علم به تفصیل نداریم، اگر ما یک جا را ثابت کنیم علم به جزئیات علم تفصیلی نه علم اجمالی داریم حرف شما نقض می شود، ما لااقل بعضی جاها علم تفصیلی به جزئیات افعال مان داریم الان کسی لیوان آب می خورد هم می داند آب است هم می ربع لیتر است هم می داند چه فایده ای دارد همه را می داند علم دارد این جا، مگر نمی گوئید اختیاریت افعال ملازمه دارد با علم به تفصیل این جا علم داریم شما جبری ها سالبه کلیه ادعا می کنید، هیچ کاری اختیار ندارد، می گوئید خلقت انسان به اراده خود نبود افعال اش هم اینطور است همه افعال جبری است ما می گوئیم لااقل بعضی این طور نیست طبق حرف خودتان باید از قصد التفات تفصیلی باشد بعضی افعال علم آگاهی به تفصیل افعال خود داریم مدعای ما موجهه جزیه است بعضی افعال علم به تفصیل داریم ادعا شما سالبه کلیه است که هیچ فعلی ما اختیار نداریم ما داشته باشیم ولو یک مورد اساس حرف شما بی پایه می شود دلیل دیگر که مهم تر است برای فردا مطالعه کنید این اضعف از وجوه است دلیل بعدی آنها: اختیاریت هر چیزی به اراده است اختیاری بودن به اراده و قصد است هر عملی که مسبوق به قصد است اختیاری است، اگر مسبوق نباشد جبری است بعد از ما سؤال می کنند خود اراده فعلی هست یا نیست؟ خود اراده که مرید انجام می دهد خود اراده اختیاری است یا غیر اختیاری؟ اگر اراده غیر اختیاری است اراده مقدمه افعال باید غیر اختیاری باشد هر چیزی که مقدمه اضطراری ذی المقدمه هم اضطراری باشد اگر اراده جبری و اضطراری است پس افعال هم جبری می شوند پس ثبت جبری باید به شویم، افعال ناشی از اراده، و اراده جبری طبعاً افعال هم غیر اختیاری پس حرف اشاعره ثابت می شود اگر اراده اختیاری این چرا اختیاری است؟، چون اختیاری بودن هر چیزی باید مسبوق به اراده باشد سراغ اراده دیگری باید برویم آن اختیاری یا اضطراری است؟ اگر اضطراری اشکال اول پیش می آید پس همه غیر اختیاری هستند اگر اختیاری است پس ناشی از اراده دیگری سر از تسلسل در می آورد که باطل است یا سر از جبر در می آورد شق سوم نداریم و ثبت حرف ما این به نظر می

آید قوی ترین دلیل این ها است ، از برهان حرف خوبی است وجدانی قابل قبول نیست و لذا علمای ما به صدد افتادند جواب های متعدد دادند میرداماد ، ملاصدرا ، بروجردی ، خوئی ، اصفهانی هر کدام حرفی زده اند که اشکال را حل کند

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

<http://\zokr.com>

Copyright © \Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتماً با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است